

فمینیسم اسلامی

نوشته دکتر سید حسین نصر^(۱)

ترجمه مصطفی شهر آیینی

روایتی از حقوق و شخصیت زن مسلمان برای جوامع غربی

خانواده در جامعه اسلامی

خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است که در پی نزول قرآن، رفته رفته جای قبيله را که برای اعراب نزدیکترین واقعیت اجتماعی به شمار می‌رفت گرفت. یکی از اصلاحات اجتماعی اسلام، تقویت خانواده و پیوندهای زناشویی بود. در جامعه اسلامی همچون بسیاری از دیگر

۱- دکتر سید حسین نصر، پژوهشگر و فیلسوف پرآوازه‌ای است که نیاز چندانی به معرفی ندارد. او فرزند سید ولی‌الله از مردان زاهد و عالم تهرانی و نوه «نصرالاطباء» است که پادشاه وقت این لقب را به او داده بوده است. این خانواده در تهران دارای کتابخانه شخصی مهم و ارزشمندی بوده که دکتر سید حسین نصر متولد ۱۹ فروردین ۱۳۱۲ هجری شمسی در تهران آشنایی اولیه‌اش با حکمت و دانش را از آن جا برگرفته است. وی تا ۱۲ سالگی تحصیلاتش را در ایران و مدارس آن خواند ولی بیش از هر کس از معلومات شخصی پدر عالمش استفاده برد. و بعد از آن جهت ادامه تحصیل به آمریکا رفت و زیر نظر عمویش که سرکنسول ایران در آمریکا بود ادامه تحصیل داد. وی کارشناسی خود را از مدرسه پدی در ایالت نیوجرسی گرفت و برای فوق‌لیسانس در انستیتو تکنولوژی ماساچوست بورسیه شد و در رشته فیزیک مشغول به آموزش گردید. او بعد از سال دوم، سمت و سوی اصلی مطالعاتش را به فلسفه و علوم انسانی کشانید و تحت تأثیر فیلسوف ایتالیائی «سانتیله‌نا» و کتابخانه فیلسوف سنگالی «آناندا کومارا سوامی» موفق به کشف فلسفه سنتی و حکمت جاویدان گردید و خواسته خود را یافت و به آرامش درونی رسید.

سنتی، خانواده محدود به خانواده هسته‌ای^(۱) شامل والدین و فرزندان نیست بلکه متشکل از خانواده گسترده‌ای^(۲) است که پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمو و دایی، عمه و خاله، داماد و عروس، و فرزندان همه اینها را در بر می‌گیرد. خانواده گسترده نقش مهمی در تربیت فرزندان، حمایت از جوان‌ترها در برابر فشارهای اجتماعی و اقتصادی و در انتقال دین، رسوم، سنتها، و اسرار تجارب خانوادگی ایفا می‌کند. نقش خانواده گسترده در جامعه اسلامی را حتی تا امروز می‌توان بسیار برجسته دانست.

بسیاری از نهادهای اسلامی بر اثر تجدّدگرایی رو به ویرانی نهاد اما هنوز خانواده از این آسیب در امان مانده است. در غرب، خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای فرو کاست و تازگی‌ها بر اثر در هم شکستن اتم اجتماعی^(۳)، خانواده هسته‌ای باز هم کوچکتر شد و به شکل خانواده تک سرپرستی^(۴) درآمد تا جایی که نهاد خانواده به معنای دقیق کلمه زیر فشار شدیدی واقع شده است. بیشتر مسلمانان به این تحولات که همدوش آداب جنسی و نقش‌های تازه زن و مرد در جامعه غرب در جریان است - نه همچون الگوهای کاملاً جا افتاده و دیرپایی که باید از آنها سرمشق گرفت - بلکه چون تجارب اجتماعی ناقصی که پیامدهایش هنوز روشن نیست

دکتری در «تاریخ علم و معرفت» در همان دانشگاه هاروارد ثبت نام و شروع به پژوهش کرد. وی زبان عربی را نیز در همان دانشگاه تکمیل نمود. او در ۲۵ سالگی درجه دکتری خود را گرفت. عنوان رساله دکترای وی «نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت» بود که منتشر شده است. نصر در این مدت به کشورهای انگلستان، فرانسه، اسپانیا و مراکش مسافرت کرد و در مراکش از احمد العلوی تجارب تصوف را آموخت. او سپس به تهران بازگشت و استادیار فلسفه و تاریخ علم در دانشگاه تهران در گروه ادبیات شد، و بعد رئیس دانشکده و سپس رئیس دانشگاه آریامهر سابق، و از بنیانگذاران انجمن فلسفه و حکمت ایران بود.

او پس از انقلاب اسلامی ایران به آمریکا رفت و در معرفی فلسفه اسلامی به غربیان نقش اساسی داشته است. فهرست آثارش در مقدمه کتاب سنت عقلانی اسلامی در ایران مندرج است. مقاله حاضر بخشی از کتاب وی به نام «قلب اسلام» برگرفته شده است که آن را بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر برای آشنایی غربیان با اسلام واقعی نوشته است و جایگاه زن در اندیشه اسلامی را نشان داده است.

شاید این مقاله از جمله آثار خوبی باشد که زن مسلمان را به اهالی فرهنگ بگونه درست معرفی می‌کند و راه نجات زنان جهان را طبق اصطلاح خود دکتر نصر، در گرویدن به «فمینیسم اسلامی» می‌داند. دکتر شهرام یازوکی بر ترجمه و نشر آن نظارت داشته و توسط انتشارات حقیقت در تهران به چاپ رسیده است.

1- nuclear family

2- extended family

3- social atom

4- single parent family

می‌نگرند. از این روست که این موضوع به صورت محل نزاعی میان محافل فراتجذدگرایی غربی و جهان اسلام در آمده است. اما در این صورت یهودیان و مسیحیان محافظه کار در خود غرب نیز به همان شدت مسلمانان با بسیاری از این آداب و رسوم جدید مخالفند. نگرش عموم مسلمانان نیز به این آزمایش‌های تازه اجتماعی درباره ازدواج و خانواده از نگرش یهودیان و مسیحیان سنتی در غرب چندان دور نیست. من بسیاری از خانواده‌های یهودی، پروتستان و کاتولیک را در آمریکا سراغ دارم که در فهم‌شان از معنای ازدواج و اهمیت خانواده خود را به همسایگان مسلمانشان نزدیک‌تر از دوستان دوران کودکی‌شان احساس می‌کنند.

اما درباره خود مسأله ازدواج باید گفت که فهم جایگاه آن در اسلام میسر نیست مگر آن که نخست اهمیت جنسیت را در نظر مسلمانان دریافته باشیم. در الهیات کلاسیک مسیحی نفس جنسیت با گناه اولیه همراه بوده و مقبولیتش تنها همچون وسیله‌ای برای زاد و ولد است. از این روست که پرداختن به جنسیت در سیاق دین مسیح مستلزم تقدس بخشی به آن از رهگذر مراسم دینی مربوط به زناشویی است. در اسلام مانند یهودیت، نفس جنسیت امری مقدس و خجسته است و بنابراین نیازی به مراسم دینی همچون مراسم مسیحیان، برای تقدس بخشی به آن نیست. البته ازدواج در اسلام قراردادی است که مطابق با شریعت و برای مشروعیت بخشیدن به روابط جنسی زن و مرد و محافظت از حقوق آن دو منعقد می‌گردد. اما در هر سه دین مسیحیت، اسلام و یهودیت روابط جنسی بیرون از پیوند زناشویی جایز نیست و در پیشگاه خداوند، گناه به شمار می‌رود.

شریعت اسلام طلاق را جایز می‌شمرد اما به لحاظ اخلاقی و اجتماعی [وقوع] آن را بسیار دشوار می‌سازد. در حدیثی آمده است که از میان همه چیزهایی که خداوند جایز شمرده است ناپسندترین آنها نزد او طلاق است.^(۱) از این روست که هر چند چنین می‌نماید که شرعاً هر مردی به آسانی می‌تواند از همسرش جدا شود و نیز هر زنی در پاره‌ای شرایط - از جمله این که شوهرش او را به امان خدا رها کرده و دست از حمایتش برداشته باشد - می‌تواند طلاق بگیرد،

۱- «ما من شیءٍ مما أَحَلَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْعَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»

ولی در عمل طلاق به ویژه در بخش‌های سنتی‌تر جامعه اسلامی بسیار کم اتفاق می‌افتد و این امر زمانی بیشتر روشن می‌شود که آن را به نسبت آمار طلاق در اروپا و آمریکای کنونی بسنجیم. برداشت رایج در غرب از حقوق زنان مسلمان درباره موضوعات خانواده و طلاق، هیچ درست نیست چراکه در این برداشت، بسیاری از عوامل اجتماعی و اخلاقی دخیل در بیشتر موقعیت‌های خانوادگی را ناپه‌گرفته‌اند؛ هر چند افسوس که بسیاری بی‌عدالتی‌های فجیع نیز در این زمینه وجود دارد. تا جایی که به عرف رایج در مسائل مربوط به حقوق خانواده و طلاق مربوط است امروزه مباحثات فراوانی در جهان اسلام درباره حفاظت از حقوق زنانی در جریان است که شوهرانشان در عین بدرفتاری با آنها از طلاق دادنشان سرباز می‌زنند و در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز دادگاه‌های خانواده بنیادگذاری شده است که می‌کوشند عدالت را بر اساس روح و قانون قرآن و نه مطابق با عرف رایج پیاده سازند. ناگفته پیداست که در جامعه اسلامی نیز همچون هر جای دیگری در این زمینه بدرفتاری‌هایی وجود دارد. اما اسلام بر اهمیت خانواده و پیوند زناشویی و مسئولیتی پای می‌فشارد که خداوند بر شانه‌های زن و شوهر نهاده است گو آن که بعضی از مسلمانان از زیر بار این مسئولیت‌ها شانه خالی می‌کنند.

اما درباره نفس ازدواج باید یادآوری کرد که ازدواج در دو دین مسیحیت و اسلام بر پایه دو الگوی معنوی متفاوت استوار است. از همین جاست که مسیحیان و حتی پسا - مسیحیان^(۱) ازدواج را تنها با تک همسری یکی می‌گیرند در حالی که اسلام در شرایط و موقعیت‌هایی ویژه امکان چند همسری را نیز مطرح می‌کند. این اختلاف در الگوها را هیچ کس بهتر از تیتوس بورکهارت - یکی از عمیق‌ترین پژوهشگران سنت اسلامی در غرب - بیان نکرده است؛ او می‌نویسد:

اروپاییان گرایش به این دارند که چند همسری مسلمانان را بی‌بندوباری جنسی قلمداد کنند. آنها با این کار از یاد می‌برند که «بی‌بندوباری» تا اندازه زیادی با کناره‌گیری راهبانه از زندگی خانوادگی جبران می‌شود. اما نکته اصلی این است که ازدواج در اسلام بر الگوی

معنوی کاملاً متفاوتی از الگوی ازدواج در مسیحیت استوار است. تک همسری در مسیحیت، بازتابی از پیوند کلیسا- یا نفس - با مسیح است که این بیگانگی برخاسته از عشقی شخصی و انتقال‌ناپذیر است. از سوی دیگر چند همسری در اسلام برگرفته از ارتباط حقیقت واحد [خداوند] با «ظروف»^(۱) جاندار متعدّدش است: مرد همچون امام خانواده خویش، مظهر حق به شمار می‌رود و نقش او متناظر با ظرف فاعل یعنی روح است؛ حال آن که همسرش در حکم ظرف منفعل (قابل) یعنی نفس است. از این روست که هر مرد مسلمانی می‌تواند زنی مسیحی یا یهودی بگیرد در حالی که زنان مسلمان می‌توانند تنها مردان مسلمان را به شوهری بگیرند. این الگوهای معنوی - چه در مسیحیت و چه در اسلام - چیزی نیست که از بیرون بر ازدواج تحمیل شده باشد بلکه جزء ذات آنهاست. نماد و رمز مورد بحث با این که اصلاً و الزاماً در همه افراد به نحوی آگاهانه نیست اما ذاتی سنتی است که آنها متعلق به آنند و از این رو بخشی از ذهنیت جمعی‌شان^(۲) به شمار می‌رود.^(۳)

اصول و الگوهای معنوی که در این جا آوردیم به هیچ روی به معنای فروکاستن ارتباط مرد و زن به ارتباطی تنها میان اصول فاعل و منفعل نیست.

همان گونه که در سنت خاور دور، هر دو جنس نر و ماده از بین و یانگ^(۴) - اما به نسبت‌های متفاوت - بهره‌مندند در دیدگاه اسلامی نیز جنس نر با اصل فعال و جنس ماده با اصل منفعل کاملاً یکی نیستند چرا که هر دوی آنها از هر دو اصل در طبیعت خویش برخوردارند. آن چه از سخن بورکهارت روشن می‌شود الگوها و اصول معنوی دخیل [در ازدواج] است.

اگر از دواجهای متعدّد پیامبر اسلام در نظر مسیحیان از جایگاه معنویش می‌کاهد، این ازدواج‌ها در نظر مسلمانان سبب شرافت و تقدّس بخشیدن به اتحاد دو جنس شده است. وانگهی اگر

1- vessels

2- collective mentality

3- Titus Burckhardt, *Fez: City of Islam*. trans. W. Stoddart (Cambridge: Islamic Texts Studies, 1992), p.102-3.

4- yin - yang

ازدواج را در پیوند با آمیزش جنسی بدانیم و بپذیریم که هر گونه رابطه جنسی باید در چهارچوب ازدواج باشد در این صورت شاید بی‌بندوباری موجود در جهان اسلام که چند همسری را قبول دارد بسیار کمتر از غرب مدعی تک همسری، حتی پیش از انقلاب جنسی^(۱) دهه ۱۹۶۰ بوده باشد. غریبان از دیر باز جهان اسلام را متهم به زناکاری و شهوترانی و مسیحیت را به گونه‌ای تصویر می‌کرده‌اند که طرفدار پاکدامنی و مخالف سرسخت روابط نامشروع جنسی است. اما واقعیت اجتماعی چیز دیگری است. بی‌گمان در جهان اسلام چند همسری تا اندازه‌ای و نیز در مکتب شیعه، ازدواج موقت وجود دارد اما بیشتر مردان، تک همسر هستند و در جامعه سنتی اسلامی، روابط نامشروع جنسی بسیار کم اتفاق می‌افتد. وانگهی در غرب هر چند رسماً چند همسری پذیرفته نیست روابط نامشروع جنسی بسیار فراوان است. در جامعه اسلامی زنا هرچند نمی‌توان گفت اصلاً نیست ولی بسیار کم اتفاق می‌افتد و در عمل هیچ فرزند نامشروعی وجود ندارد؛ چرا که در همه اقسام ازدواج، حتی از نوع موقتش فرزندان حاصل از آنها را قانون به رسمیت می‌شناسد و پدر از هر جهت موظف به تأمین آنهاست.

پیامبر اسلام فرمود: «ازدواج نیمی از دین است»^(۲) و ازدواج در نظر مسلمانان، راه خجسته‌ای برای پیروی از سنت نبوی است هرچند شریعت به معنای اصطلاحی کلمه، آن را از واجبات نشمرده است. به دلیل اهمیت دینی ازدواج تقریباً هر کسی در جهان اسلام، حتی در شهرهای بزرگ، تن به ازدواج می‌دهد و فشار زیادی بر جوانان برای ازدواج کردن به ویژه برای پرهیز از گناه وارد می‌شود. به سختی می‌توان مرد یا زن مجزودی در جامعه اسلامی، مگر کسانی در گوشه و کنار، یافت. بیوه زنان هرچند که فرتوت و صاحب فرزندان بسیاری باشند اغلب با مرد دیگری ازدواج می‌کنند که این امر در روستاها رایج‌تر است. همچنین مردی که زنش را از دست می‌دهد معمولاً برای ازدواج دوباره تحت فشار دیگران قرار می‌گیرد. حتی آنهایی که، مجزود می‌مانند معمولاً در کنار خویشاوندان زندگی می‌کنند و بخشی از خانواده گسترده بزرگتری به شمار می‌آیند.

1- sexual revolution

۲- «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ».

مرد و زن از منظر اسلام

از دیده‌گاه اسلام تفاوت میان نر و ماده نه تنها مبنای زیست‌شناختی یا حتی روانشناختی دارد بلکه از ذات الهی سرچشمه می‌گیرد. در قرآن می‌خوانیم: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا...»^(۱) و نیز «وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا».^(۲) قطب بندی نر و ماده بخشی اساسی از راز آفرینش الهی است. هر کدام از زن و مرد، انسانی به تمام همراه با نفسی فناناپذیرند که هر دوی آنها به یک اندازه مسئولیت‌های دینی را بر دوش داشته و از منظر شریعت الهی برابرند. با این همه زن و مرد مکمل همدیگرند و دوشادوش یکدیگر مانند نماد «بین - یانگ» در خاور دور، دایره‌ای را می‌سازند که نمادگر کمال، تمامیت، و جامعیت است. از این روست که زن و مرد هم با همدیگر به رقابت می‌پردازند و هم به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند. کیمیای ازدواج و پیوند زناشویی از رهگذر عشقی که تعالی بخش زوجین و در عین حال محیط بر آنهاست و ریشه در خداوند دارد، به جنبه تکمیلی زن و مرد (برای همدیگر) تحقق می‌بخشد و آنها را به تمامیت می‌رساند؛ از این روست این توان را دارد که دو طرف را دگرگون سازد و به تکامل برساند.

پیوند میان دو قلب، چنانکه در آیینهای اسلامی مربوط به ازدواج می‌بینیم، و عشق زوجین به یکدیگر بازتابی زمینی از عشقِ نَفَسِ به خدا به شمار می‌آید، هر چند صورت‌های مذکر و مؤنث معنویت با هم متفاوتند. درباره این پیوند نزدیک میان زن و مرد در ازدواج در این آیه اشاره شده است: «... هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ هُنَّ...»^(۳) این که هر همسری مانند لباس همسرش است تنها به این معنا نیست که آنها همچنان که لباس بدن ما را می‌پوشاند زندگی خصوصی و حتی معایب یکدیگر را از انظار عموم پوشیده می‌دارند بلکه باید مانند لباس که نزدیکترین چیز به تن آدمی است از هر کسی به یکدیگر نزدیکتر باشند. ناگفته پیداست که هر ازدواجی - چه در عالم اسلام و چه در غرب - چنین که ما

۱- (۳۶/۳۶) «پاک و منزّه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفریده...» (در این جا از ترجمه قرآن آقای الهی قمشه‌ای استفاده کرده‌ایم چون ترجمه آقای خرمشاهی از این آیه چنین است: «پاک و منزّه است کسی که همه گونه‌ها را آفریده است...» و با متن کتاب سازگار نیست.)

۲- (۸/۷۸) «و شما را به صورت جفت‌های گوناگون آفریده‌ایم.»

۳- (۱۸۷/۲) «... آنان پیراهن تن شما و شما پیراهن تن آنانید...»

گفتیم نیست، اما مسلمانان از هر نسلی حتی تا به امروز، در این باره همواره چشم به آرمانهای قرآنی دوخته‌اند.

زنان در خانواده و در اجتماع

از زمان پیدایش جریان فمینیسم^(۱) در غرب، ناظران غربی به اندازه کاغذ همه درختان جنگلها درباره موضوع زنان در اسلام کتاب نوشته‌اند. در بسیاری از این کتابها آرمانهای رایج در غرب را چونان ملاک‌های مطلق برای داوری درباره زنان دیگر جوامع و نسخه پیچی برای آنها درباره رفتار بایسته شان، برگزیده‌اند. امروزه در غرب گرایش هست به سوی چیزی که شاید بتوان آن را «مطلق سازی امرگذرا»^(۲) نامید. انسانها در هر دهه‌ای به شیوه‌های اندیشه و عمل خویش بی‌درنگ جنبه اطلاق می‌بخشند بی آن که کمترین توجهی داشته باشند به این واقعیت که در دهه آینده - همین که آغاز گردد- همان رسوم و باورهای آنها نیز جایی جز زباله‌دان تاریخ نخواهد داشت. این پدیده در هیچ جا روشنتر از مسأله حقوق و وظایف زنان نیست. اگر این بحث را غرب به سال ۱۹۰۰ انجام می‌داد معیارهای بسیار متفاوتی برای داوری می‌داشت و به احتمال بسیار زیاد در سال ۲۱۰۰ باز هم معیارهای دیگری حکم‌فرما خواهد بود. غربیان بهتر است به جای به کارگیری مسأله زنان همچون چشم اسفندیار جامعه اسلامی و به راه انداختن مرحله تازه‌ای از «جنگ‌های صلیبی»،^(۳) نخست از منظر اسلام و جامعه اسلامی به این مسأله بنگرند و سپس انتقادات خویش را بر پایه شناخت عینی از این که چه معیارهایی را [در آن انتقادات] به کار می‌گیرند، مطرح کنند.

پیش از هر چیز باید دانست که آن چه را در جوامع اسلامی رعایت می‌کنند تنها برخاسته از تعالیم اسلام نیست بلکه آداب و رسوم جوامع اسلامی نیز در این میان بی‌تأثیر نیست. برای نمونه در خاورمیانه کنونی نه تنها زنان مسلمان بلکه زنان یهودی و مسیحی نیز موی خویش را همواره می‌پوشانند. پوشش چهره در قرآن نیامده است و زنان پیرامون پیامبر نیز نقاب نمی‌زده‌اند؛ این

1- Feminism

2- the absolutization of the transient

3- crusade

رسم از الگوهای ایرانی و بیژانسی به اسلام راه یافت. با توجه به این واقعیت که فرهیختگی زنان و شرکت شان در سیاست تا پیش از دوران جدید در جوامع غیراسلامی از ژاپن و چین گرفته تا دیگر جوامع آسیایی مرسوم نبود، به نظر می‌رسد انگشت گذاشتن بر آن چه «ماهیت پدرسالارانه»^(۱) جامعه اسلامی‌اش می‌نامند و آن را پدیده‌ای یگانه و ویژه اسلام می‌دانند، کار نادرستی است. اما این روزها تقریباً همه انتقادات فمینیست‌های سکولار به گونه‌ای جهان اسلام را نشانه رفته است بی آن که آنها به خود در دسر بدهند و از خود زنان مسلمان عامل به تکالیف - زنانی از متن جامعه اسلامی و نه آنهایی که در حاشیه‌های کاملاً غریب‌زده [عالم اسلام] بسر می‌برند - مشکلات حقیقی شان را بپرسند.

هر چند زن و مرد در پیشگاه خداوند و شریعت او برابرند، تعالیم اسلامی بر این نکته پای می‌فشارد که آنها باید در خانواده و اجتماع مکمل همدیگر باشند. برابری آنها در پیشگاه خدا و شریعت هیچ منافاتی با این واقعیت که آنها مکمل یکدیگرند، ندارد. بسیاری از من می‌پرسند: «آیا زن و مرد در اسلام برابرند؟» پاسخ من همواره این بود است که در رویارویی با حقایق معادی فرجامین؛ آری، «اما در این دنیا همیشه این گونه نیست، نه زنان با مردان برابرند و نه مردان با زنان، و این حقیقتی است که تازگی‌ها چندی از نویسندگان آمریکایی با عنوان «مردان مریخی» و «زنان ونوسی»^(۲) به این تفاوتها اشاره کرده‌اند.

ساختار سنتی جامعه اسلامی نه بر پایه برابری کمی بلکه، با همه استثناهایی که هست بر واقعیت تکمیلی (زن و مرد برای همدیگر) استوار است. در این وظایف تکمیلی، مرد پشتیبان و نان آور خانواده و به زبان دینی، امام آن به شمار می‌آید و زن نیز کدبانوی تمام عیار منزلی است که شوهر در آن همچون مهمان است. نخستین وظیفه زن را تربیت فرزندان و نگهداری از آنان تا دوران تحصیل اولیه و همچنین او را ستون اصلی خانواده دانسته‌اند. اسلام نیز همچون همه

1- patriarchal nature

۲- مجموعه کتاب‌هایی با همین عنوان از جان گری، نویسنده آمریکایی، به فارسی ترجمه شده و در دسترس است.

جوامع سنتی، برای کار خانه داری و مادری بیشترین ارج را می‌گذارد، تا اندازه‌ای که پیامبر فرمود: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»^(۱) جامعه اسلامی هرگز نمی‌اندیشیده است که [زمانی] کار در اداره، برای اجتماع مهمتر از پرورش فرزندان باشد. وانگهی نظام اقتصادی در شهرها [ی اسلامی] حاکم بود که زنان کم و بیش، اما نه همواره، مجبور نبودند که برای گذران زندگی، خانه و فرزندان‌شان را در طول روز ترک گویند. از دیدگاه اسلام حق هر کودکی برای برخورداری از مادری که تمام وقت در کنارش باشد- به جای آن که پرستار یا مربی مهد کودک از او نگهداری کند - بسی اساسی‌تر از بسیاری حقوقی است که امروزه [در غرب] به آنها بها می‌دهند.

زنان مسلمان در چهار دیواری خانه خویش همواره از قدرت و اقتدار بسیاری برخوردارند. من در خانواده بسیار گسترده خودم - چه پدری و چه مادری - مادران بسیاری را می‌شناختم که درست به همان نیرومندی و حتی خودسالاری نیرومندترین «مادر یهودی» یا «مادر ایتالیایی» بوده‌اند. هر کسی که می‌پندارد در جامعه اسلامی زنان همواره موجوداتی زیر دست و زیر ظلم و ستم بوده‌اند، ساز و کارهای درونی خانواده‌های مسلمان را نمی‌شناسد. شاید شمار مردانی که در جامعه اسلامی، همسرانشان بر آنها ستم روا کرده یا می‌کنند هیچ کمتر از دیگر جوامع نباشد. اما با این همه و به رغم دستور روشن قرآن مبنی بر تکریم زن و رفتار مهربانانه با او چنانکه در آیه: «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^(۲) می‌خوانیم، بعضی از مردان مسلمان، در گذشته یا اکنون، رفتار نادرستی با همسرانشان داشته یا دارند. با توجه به عرف رایج در عربستان پیش از اسلام، احکام اسلامی دگرگونی چشمگیری را در زمینه اعطای حقوق اقتصادی و اجتماعی به زنان و پشتیبانی از آنان در برابر بی‌عدالتی‌ها پدید آورد. با این همه، از آن جا که انسانها بنا به طبیعتشان رفتار می‌کنند، در آن سرزمین باز هم مردان مسلمانی بودند که برخلاف دستورهای اسلام با همسرانشان رفتاری بی‌رحمانه داشتند و آنها را به کارهای سخت وا می‌داشتند. اما البته ما خوب می‌دانیم که در آمریکا و اروپا پناهگاه‌های بسیاری نیز برای زنان ستم‌دیده وجود دارد، و معض

۲- (۱۹/۴) «... و با آنان خوشرفتاری کنید...».

۱- «بهشت زیر پای مادران است.»

این گونه زنان، چیزی است که همه دنیا با آن دست به گریبان است. با این همه، اگر برای دمی از یاد ببریم که بیشتر زنان مسلمان در چهار چوب خانواده و در مهم‌ترین تصمیم‌های تأثیرگذار بر زندگی اعضای خانواده از چه قدرتی برخوردارند، بی‌گمان در فهم نقش و جایگاه راستین زنان در جامعه اسلامی به بی‌راهه خواهیم رفت.

چنانکه پیش از این آوردیم در اسلام مسؤولیت اقتصادی خانواده بر دوش شوهر است هر چند که دست بر قضا همسرش نیز ثروتمند باشد. حکم قرآنی مربوط به وراثت را که بر اساس آن مرد دو برابر زن ارث می‌برد، باید با توجه به مسؤولیت شوهر در تأمین مالی کامل خانواده فهمید و این‌که زن می‌تواند از دارایی خویش هرگونه که می‌خواهد بهره‌بردارد. آیه مشهور «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»^(۱) را نیز باید در همین بافت اقتصادی و اجتماعی فهمید، نه اینکه اختیار زندگی زن یکسره بدست شوهر اوست. درباره برابری دو شاهد زن با یک شاهد مرد در امور حقوقی نیز این مسأله، بنا به تفسیر بعضی از فقها، تنها موارد جنایی و جرایم و نه هرگونه شهادتی را در برمی‌گیرد. آن‌گاه که پای شهادت درباره جنایتی در میان است این حکم قرآنی طبیعت دل‌رحم‌تر، لطیف‌تر، باگذشت‌تر، و پرستار گونه زنان را در مقایسه با طبیعت مردان در نظر می‌گیرد. این حکم هرگز آنان را کوچک نمی‌شمارد بلکه مسأله درست برعکس است.

هیچ کدام از منابع اسلامی زنان را از کار کردن و گرفتن دستمزد باز نداشته است. زنان در جامعه سنتی اسلامی در بخش کشاورزی همواره دوشادوش مردان کار کرده و در پارهای از فنون و حرفه‌ها بسیار فعال بوده‌اند. بیشتر فرش و گلیم کشورهای مختلف اسلامی را تا امروز زنان می‌بافند. اسلام زنان را حتی از شوهرانشان از نظر اقتصادی استقلال کامل بخشیده است و همچنین سالیان سال است که زنان بسیاری به تجارت روی آورده‌اند و مانند همسر پیامبر، خدیجه، تاجر شده‌اند. و به همین سان هیچ ایرادی بر زنان مسلمان فعال در عرصه سیاست وارد نیست. تا پیش از دوران جدید گهگاه حتی ملکه‌های مسلمان، خود حکومت را بدست می‌گرفتند و

۱- (۳۴/۴) «مردان بر زنان مسلط هستند...».

بسیاری زنان هم در پشت صحنه سیاست از قدرت فراوانی برخوردار بودند. اگر کسی خرده بگیرد که در جهان اسلام چهره‌های سیاسی زن بسیار انگشت شمارند، در پاسخ می‌توان گفت که در بیژانس مسیحی و چین کنفوسیوسی نیز جز این نبوده است و این کم‌حضور زنان در سیاست، ارتباطی به قرآن ندارد. به راستی که نوه پیامبر، زینب، همچون بسیاری زنان دیگر در تاریخ صدر اسلام نقش سیاسی برجسته‌ای را ایفا کرد. در دوران جدید نیز در سه کشور اسلامی زنان به مقام نخست وزیری رسیده‌اند و در جمهوری اسلامی ایران نیز که هدف از بنیانگذاریش اجرای تعالیم اسلام در کشور بود، معاونت رئیس‌جمهور و بسیاری مناسب دیگر از جمله چند کرسی نمایندگی مجلس را زنان در اختیار دارند.

حدیثی دربارهٔ تعلیم و تربیت هست که طلب علم را برای جملگی مسلمانان از زن و مرد فریضه‌ای دینی می‌داند.^(۱) در سرتاسر تاریخ اسلام معمولاً دختران - نه به دلیل تعالیم اسلام بلکه به واسطهٔ اوضاع اجتماعی - تنها دورهٔ مکتب‌خانهٔ آموزش قرآن را به پایان می‌رساندند و از همین اندازهٔ پیش‌تر نمی‌رفتند البته جز اندکی که ادامه تحصیل می‌دادند و گاه هم می‌شد که زنانی به سلک علمای اسلام در می‌آمدند. «سیده نفیسه» که بارگاهش در قاهره تا به امروز از زیارتگاه‌های بزرگ به شمار می‌آید، در علم حدیث به چنان درجه‌ای رسید که گاهی امام شافعی که خود بزرگترین عالم اسلام در آن روزگار بود، به وی مراجعه می‌کرد. زنان به راستی که نقش به ویژه مهمی در نقل حدیث و پژوهش دربارهٔ آن داشته‌اند. وانگهی در سرتاسر تاریخ اسلام، زنان صوفی بسیار - که بعضی بسیار فرهیخته بوده‌اند - و شاعره‌های برجسته‌ای از رابعهٔ عدویه در سدهٔ هشتم میلادی گرفته تا پروین اعتصامی در سده بیست وجود داشته‌اند. افزون بر این نباید شیوه‌های تعلیم و تربیتی رایج در دوران جدید در بخش‌هایی از عالم اسلام مانند افغانستان زیر سلطهٔ طالبان را - هر چند وانمود می‌کنند که از زبان اسلام سخن می‌گویند - با دیدگاه کلی اسلام نسبت به تعلیم و تربیت زنان یکی پنداشت. با نگاهی به کشورهای بزرگ اسلامی - همچون

۱- «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».

مصر و ایران کنونی - تقریباً در هر رشته آموزشی، زنان بسیار زیادی را می‌بینیم که گاه در بعضی از دانشگاه‌های بزرگ شمارشان به اندازه مردان یا حتی بیشتر از آنهاست.

دیدگاه‌های اسلام درباره زنان ما را به مسأله حجاب و پوشش باز می‌گرداند. دیرگاهی است که غربیان چنین تصویر تحریف شده و نامتعارفی از جهان اسرارآمیز اسلام داشته‌اند: زنانی که در انظار عموم از فرق سر تا نوک پا پوشیده بودند و در همان حال چنان که در بسیاری از نقاشی‌های جریان شرق‌شناسی^(۱) در سده نوزدهم اروپا می‌بینیم، حرمسراهایی به تصویر در آمده بود با زنان عربیانی که در کنار استخرهای سر پوشیده‌ای لمیده بودند. این تصویرگری‌ها بیشتر مربوط به شورشی است که در غرب علیه تنگناهای عصر ویکتوریا^(۲) - که سابقه‌اش به الگوی جنسی در مسیحیت باز می‌گشت - صورت گرفت؛ اما با این همه، آن تصاویر چهره‌ای از زنان مسلمان را به جامعه غرب نمایند که یکسره نادرست بود. استعمارگران اروپایی در تمام دوره استعمارگریشان حجاب را نشانی از مظلومیت زن در جامعه اسلامی قلمداد می‌کردند و تجددگرایان مسلمان نیز، چنانکه در کشف اجباری نخست به دست آتاتورک در ترکیه و پس از او رضاشاه در ایران می‌بینیم، با این دیدگاه هم‌نوا گشتند. بر اثر همین رویدادهاست که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی و بویژه در خاورمیانه، طیف گسترده‌ای از زنان را - از کاملاً محجبه گرفته تا کسانی که دامن کوتاه می‌پوشند - می‌بینیم. زنان مسلمان در خاورمیانه بیشتر از هر جای دیگری در جهان اسلام مانند آسیای شرقی و جنوب شرقی، پوشش سنتی شان را کنار نهاده‌اند.

بنابراین، فهم روشن از تعالیم اسلام درباره این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد. قرآن مردان و زنان را به پوششی از روی حُجب و حیا دستور داده است و از نمایاندن بدنهایشان باز می‌دارد. پیامبر نیز حیا^(۳) را از ویژگی‌های اصلی شخصیت در اسلام شمرده است. اسلام همچنین زنان را دستور داده تا «زینت‌هایشان»^(۴) را پوشیده بدارند^(۵) که معمولاً زینت را به معنای موها و البته

1- orientalist paintings

2- Victorian era

3- modesty

4- ornaments

۵- (۲۴/۳) «... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...».

بدن دانسته‌اند. براساس این حکم بود که لباس‌های بسیار گوناگونی در جای جای عالم اسلام پدیدار شد هر چند که پاره‌ای از آنها ارمغانهایی از جوامع اولیه پیش از اسلام در خاور نزدیک بود. در اجتماعات نخستین یهودیان و مسیحیان نیز زنان موهایشان را می‌پوشاندند. شمایل نگاری‌های مریم مقدس نیز در هنر مسیحی همواره او را با موهای پوشیده نشان می‌دهد و درست تا همین اواخر زنان مسیحی گرجی و آمریکایی و نیز زنان یهودی شرقی مانند مسلمانان موهایشان را می‌پوشاندند. این زنان پوشاندن مو را به نشانه حیا و به ویژه احترام به پیشگاه الهی، از اجزای طبیعی زندگی شان می‌شمردند. حتی در غرب تا یک نسل پیش، زنان کاتولیک بی روسری پا به کلیسا نمی‌گذاشتند.

چه کسی گفته است که بی حجابی موجب آزادی بیشتری نسبت به حجاب می‌شود؟ این موضوع پیچیده‌ای است و تا جایی که به جهان اسلام مربوط است باید خود زنان مسلمان، و نه دیگران، در کنار دیگر مسائلشان و بر اساس تعالیم اسلام و هنجارهای رایج اجتماعی، درباره‌اش تصمیم بگیرند. تا سی سال پیش زنان مسلمانی که در غرب تحصیل می‌کردند و تجددگرا می‌شدند، معمولاً حجاب را کنار گذاشتند ولی رفته رفته اوضاع دگرگون شد. امروزه در بسیاری کشورها اسلامی مانند مصر، زنان تحصیلکرده بسیاری هستند که باز هم آزادانه حجاب را به نشانه هویت و پشتیبان خویش بر می‌گزینند. شگفت این‌جاست که در ترکیه که متجددترین کشور اسلامی و مدعی سکولار شدن به سبک اروپایی است، زنان محجبه حق ورود به اماکن عمومی را ندارند که این ممنوعیت، نشانه بی‌احترامی کامل به همان گزینش آزاد و حقوق زنان است که فمینیست‌های غربی این همه به آن دلبستگی دارند.

مسأله حجاب و بسیاری موضوعات سرنوشت ساز دیگری که با تعلیم و تربیت، حقوق قضایی، و مانند اینها سر و کار دارند، در مرکز توجه معدود زنان مسلمانی قرار دارند که می‌خواهند بقیه جامعه را طبق الگوی غرب متجدد کنند؛ الگویی که هر چه باشد پیوسته در حال دگرگونی است. آنها در این کار با فمینیست‌های سکولار غربی و بعضی عوامل دیگر که خواهان سکولاریزه کردن جامعه اسلامی هستند دست در دست یکدیگر دارند. جای تأسف است که فمینیست‌های غربی نه

برای فهم فلسفه اصلی رابطه میان زن و مرد در اسلام و در حقیقت در همه جوامع غیر غربی خود را به دردرس می‌اندازند و نه الگوی جایگزین روشنی را پیشنهاد می‌دهند که برای قاطبه زنان مسلمان معنا و مفهومی داشته باشد.

دو دهه است که در میان زنان مسلمان مؤمن حرکت تازه‌ای به راه افتاده است برای استیفای حقوقی که آنها معتقدند که قرآن و حدیث ارزانشان داشته اما آداب و رسوم و قواعد محلی اجتماع از آنها محرومشان کرده است. این فمینیسم به اصطلاح اسلامی تا جایی که به آینده جامعه اسلامی مربوط است، بسیار به جاتر از فمینیسم غربی است؛ چرا که بیشتر فمینیست‌های اسلامی زنان پرهیزگاری هستند که این کار را در چهار چوب جهان بینی اسلام انجام می‌دهند. وانگهی آنها به مشکلات حقیقی خویش نیز بسیار بهتر از هم‌تایان غربیشان آگاهند. باری، مسائل زنان - از جمله تعلیم و تربیت، حقوق قضایی، شرکتشان در امور سیاسی، و مانند اینها - امروزه از چالش‌های بزرگ پیش روی جهان اسلام است و با همه فشار پیوسته نیروهای مختلف غربی، هر بخشی از عالم اسلام کوشیده است تا بر اساس تعالیم اسلام و آداب و رسوم و سنت هایش به آن بپردازد.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز